

توفان

الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران آبان ماه 1386 نوامبر 2007 شماره 15
www.toufan.org toufan@toufan.org

فرخنده باد نودمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر



با پرچم لنینیسم به پیش!

ادامه در ص 2

-
- 7 سوء قصد به جان مجید حمیدی از فعالین کارگری را محکوم میکنیم ص
 - 9 احکام صادره علیه اسالو و ابراهیم مددی را قویا محکوم میکنیم ص
 - 8 اعتراضات شکوهمند دانشجویان علیه احکام بیدادگاه انقلاب اسلامی ص
 - 7 نامه اعتراضی حزب کارایران (توفان) به دولت ترکیه ص
 - 10 آغاز فروپاشی سوسیالیسم درشوروی (2) ص
 - 13 و 14 وضعیت داخلی و خارجی انقلاب اکتبر ص
 - 6 چهل سال از تیرباران چه گووار گذشت ص
 - 5 جشن نودمین سالگرد انقلاب اکتبر در آلمان ص

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

ادامه انقلاب اکتبر..

نودسال از انقلاب عظیم پرولتری شوروی می گذرد. انقلاب عظیمی که جهان سرمایه داری را بشدت لرزاند و به وحشت مرگ انداخت. در هفتم نوامبر 1917 شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان پتروگراد در قیام مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس، لنین و استالین به قصر زمستانی تزار هجوم آوردند و با بر انداختن " حکومت موقت"، مظهر بورژوازی و خیانت سوسیالیستهای اپورتونیست، دوره نوین سوسیالیسم را بنیان گذاردند.

لنینیسم مظهر این انقلاب سوسیالیستی کارگری با مشی قاطع خویش بر گنجینه مارکسیسم و سوسیالیسم علمی افزود، پرولتاریا و خلقهای ستمکش را با سلاحهای برائی مسلح نمود.

پیکار سهمگین طبقاتی پرولتاریا که ثمره اولین خود رادکمون پاریس بسال 1871 داد، شیپور مرگ طبقات ستمگر و ظالم، طبقات بورژوا و فئودال را دمید. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در نبردی خونین و مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس بر علیه دشمنان داخلی و خارجی در طول پیکارهای فراوان پیشاهنگ پرولتاریای روس، با تکیه بر مارکسیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت. این انقلاب آموخت که مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دیکتاتوری او بر طبقات استعمارگر منکوب گشته تنها راه برای بر انداختن هرگونه ستم اعم از طبقاتی و ملی است. تجربه انقلاب سوسیالیستی اکتبر و لنینیسم نشان داد که بدون حزب مارکسیستی - لنینیستی که در نبردهای طبقاتی بر ضد ارتجاع، بورژوازی، امپریالیسم و فرصت طلبان رنگارنگ آبدیده شده باشد، بدون حزب کمونیستی که ستاد رهبری انقلاب توده های زحمتکش باشد نمی توان امررهائی پرولتاریا و سایر اقشار تحت ستم را از زیر هرگونه یوغی بسرانجام رسانید، و از پیچ و خمها و دامهای دشمنان انقلاب رهائی جست.

انقلاب اکتبر می آموزد که طبقه کارگر برای آنکه به هدف خویش که ایجاد جامعه ای بدون طبقه و بدون استعمار است نائل آید باید ابتدا قدرت سیاسی را بدست آورد. تنها با بدست آوردن قدرت سیاسی است که طبقه کارگر میتواند به آرمانهای خویش تحقق بخشد. لنین از همان نخستین سالهای فعالیت انقلابی خود خاطر نشان ساخت که عمده ترین مسئله هر انقلاب مسئله قدرت حکومتی است. " برای انجام انقلاب اجتماعی، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را بدست آورد. قدرتی که او را حاکم بر اوضاع خواهد کرد و به او امکان خواهد داد که تمام موانعی را که بر سر راه آرمان والای اوست از میان بردارد" (لنین 1902)

انقلاب اکتبر نشان داد که بدون اعمال قهر نمیتوان قدرت سیاسی و حکومت را به تصرف درآورد. لنین بدرستی خاطر نشان ساخت " طبقه اسیری که نخواهد اسلحه بدست گیرد و بکاربردن آنرا بیاموزد، چنین طبقه اسیری فقط شایسته آنست که با وی مانند بردگان عمل شود".

قهری انقلابی و توده ای و نقشه مند به رهبری حزب پرولتاریا و درهم شکستن نظام سرمایه داری یکی دیگر از درسهای مهم و کلیدی انقلاب سوسیالیستی اکتبر است.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین دولت و نظام سوسیالیستی در تاریخ بشریت، اولین پایگاه سرخ انقلابات کارگران و خلقهای ستمدیده سراسر جهان و دفاع قاطعانه از لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم همواره با نام رفیق استالین همراه است. بیش از سی سال مبارزات خلقها و پرولتاریای اتحاد شوروی تحت رهبری استالین، حملات، تهاجم و محاصره امپریالیستها را درهم شکست، ترسکیسم و رویزیونیسم را درهم کوبید و سرانجام با رهبری خرد مندانه اش، فاشیسم هیتلری را نابود گردانید و بشریت را از این هیولا رهانید و ضربات جبران ناپذیری بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد ساخت.

مضمون اصلی سوسیالیسم یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بر طبقات سرنگون شده و کوششهای جان سخنانه آنان و به ثمر رسانیدن گذار جامعه سوسیالیستی به کمونیسم می باشد.

پس از مرگ رفیق استالین و کودتای رویزیونیستهای خروشچی، اینان کمونیستهای بلشویک را در سراسر حزب منفرد و نابود گردانیدند، بر دیکتاتوری پرولتاریا این آموزش حیاتی مارکسیسم - لنینیسم با بیشرمی و وقاحت خط بطلان کشیدند، آنرا با "حزب همه خلق" و " دولت همه خلق" جانشین ساختند. تجدید نظر در اصول مارکسیسم - لنینیسم و با بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط رویزیونیستها، نشان داد که مبارزه طبقاتی بورژوازی منکوب شده علیه سوسیالیسم نه تنها پایان نیافته بلکه در اشکال نوین خود شدید تر، ظریفتر، محیلانه تر نیز میگردد، نشان داد که پرولتاریا هنوز در اوان انقلابات پرولتری سوسیالیستی گام بر میدارد و امکان بر گشت به عقب و احیای سرمایه داری وجود دارد.

انقلاب اکتبر می آموزد برای پیروزی در مبارزه انقلابی و بخاطر جلب توده ها و رهبری آنها در راه انقلاب سوسیالیستی ناگزیر باید رویزیونیسم و اپورتونیسم را درهم شکست. بدون پیکاری پیگیر و همه جانبه با انحرافات سوسیالیسم، آمارکوسندیکا لیسم، اکونومیسم، ترسکیسم و انواع و اقسام انحرافات خرده بورژوائی و ضد حزبی درمقیاس ملی و بین المللی امکان پیروزی پرولتاریا وجود نخواهد داشت. مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدانیست و نمی تواند باشد. اینست آنچه راه اکتبر میاموزد. **ادامه در صفحه بعد**

ادامه انقلاب اکتبر...

اهمیت تاریخی انقلاب کبیر اکتبر

انقلاب اکتبر انقلاب کبیری است. انقلاب بورژوازی فرانسه نیز انقلاب کبیری بود. هم انقلاب فرانسه و هم انقلاب اکتبر چهره جهان را تغییر دادند. جهان بعد از این انقلابها جهان قبل از آن نبود.

هم در انقلاب بورژوازی فرانسه و هم در انقلاب اکتبر دشمنان انقلاب بر ضد انقلاب مبارزه کردند و موقتا به پیروزیهایی نیز دست پیدا کردند ولی هرگز نتوانستند و نمیتوانند چهره جهان را به همان صورت زشت گذشته ترسیم کنند. دیگر امکان ندارد شیوه ارتجاعی تولید فئودالی که عمرش از نظر تاریخی به پایان رسیده بود مجددا بجای شیوه تولید سرمایه داری مستقر ساخت. چرخ جهان را دیگر نمیتوان به عقب برگردانید. انقلاب بورژوازی به تسلط فئودالها، سلطنت پادشاهان و کلیسای کاتولیک پایان داد و برای انسانها حقوقی قایل شد که مذهب، پیش از آن، آنها را نفی میکرد. بشر از نظر مذهبی انسان مسلوب الاراده ای بود که باید گوسفند وار دنباله رو خدام کلیسا روان میبود. حقوقی که انسانها بدان دست یافتند و به عنوان انسان در مرکز توجه و محور جهان قرار گرفتند بهیچوجه مجموعا برای مدت طولانی قابل حذف و نابودی نیستند و نخواهند بود اگر چه میتوان در پستی و بلندیهای مبارزه اجتماعی با سرکوبی موقت آنها حساب کرد. این حقوق به مغزها رخنه کرده و بخش معنوی جدائی ناپذیر جامعه شده اند. البته نیروهای ارتجاعی از کلیسا گرفته تا سلطنت و سرمایه داران بورس باز طفیلی، همه در پی آنند که تاریخ را به عقب ببرند، از حقوق مردم بکاهند و برده داری مدرن را مستقر سازند. این مبارزه میان نیروهای کهنه و نیروهای نو مضمون مبارزه بشریت را حتی تا به امروز تشکیل میدهد.

آنچه در مورد انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه گفته شد به طریق اولی در مورد انقلاب کبیر اکتبر نیز صادق است، مضاعف بر اینکه ما با یک انقلاب استثنائی در تاریخ بشریت روبرو شده ایم. تفاوت همه قیامها و انقلابهای قبل از انقلاب اکتبر نظیر قیام اسپارتاکوس، جنگهای دهقانی در آلمان و اروپا، قیام بوکاجف، انقلاب های بورژوازی در اروپا و یا حتی انقلاب مشروطیت ایران با انقلاب اکتبر در این است که در دگرگونیهای قبلی هدف هرگز حذف بهره کشی انسان از انسان در میان نبوده است. این قیامها و یا انقلابها با این هدف صورت می گرفته که شکل مناسبات جدیدی را بجای مناسبات کهنه که آنهم متکی بر استثمار انسانها بوده است جایگزین کنند. در انقلابات گذشته استثمار شوندگان و بخشی از استثمار کنندگان مشترکا علیه بخش ارتجاعی تر استثمار کنندگان می رزمیدند و به این جهت زمینه انتقال قدرت و شدت سرکوب ارتجاع کهنه تر به مراتب قابل دسترسی تر بود.

انقلاب اکتبر به دژی یورش برده بود که تا دیروز تسخیر ناپذیر به نظر می آمد. انقلاب اکتبر میخواست دست همه استثمارگران را قطع کند و کسی حق خوردن داشته باشد که کار کند. بیکاران طفیلی حق حیات زانو وار ندارند.

انقلاب اکتبر می خواست بهره کشی انسان از انسان را از میان بردارد. می خواست تاریخ را طور دیگری بنویسد. عظمت آن در بی سابقه بودن این اقدام دلاورانه تاریخی بود.

انقلاب اکتبر میخواست یک سحر طبقاتی را در هم شکند

میخواست تابو و حرمت مقدس مالکیت خصوصی را بشکند

میخواست به هراس این پندار که گویا با انقلاب اکتبر جهان به پایان میرسد و دنیا زیر و رو میشود پایان دهد.

انقلاب اکتبر میخواست اکثریت ستمدیدگان را در روسیه و جهان بر ضد یک نظام، بر ضد یک دژ تسخیر ناپذیر و جادویی متحد کند. میخواست کاری کند کارستان که تا به آن روز عقل بشر به بلندی عظمت دیوارهای آن نیز قد نمیداد. انقلاب اکتبر میخواست ترس معنوی مردم را که گوئی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نمیتوان از میان برداشت بریزاند و نشان دهد تولید بدون استثمار و برادارانه نیز مقدور است. انقلاب اکتبر در عین حال انقلابی در اندیشه ها بود در این بود که ما میدانیم و ایمان عمیق داریم که انسان تراز نوین را میتوان ساخت و باید چنین انسانهایی را ساخت و در راه آن تلاش کرد. توسل به بربریت که شیوه متداول و شناخته شده سرمایه داری است. لولیدن در کتافات خود است و هرگز با انسانیت سرموئی خویشاوندی ندارد. ماهیت نظام سرمایه داری ضد بشری و عامل اساسی نقض حقوق بشر و توهین به حیثیت انسانی است. قبل از انقلاب اکتبر اندیشمندان بورژوازی تبلیغ میکردند که شیوه تولیدی که مناسبات حاکم بر آن متکی بر مالکیت خصوصی نباشد هرگز نمیتواند متحقق شود. آنها شیوه تولید سوسیالیستی را تخیلی و توهم مشتی خیالپرداز جلوه میدادند. "مال من"، "مالکیت من"، بزرگ نوشته میشد و انگیزه تولید تلقی میگردد. بلشویکها را این اندیشمندان مشتی خیالباف و مالیخولیائی توصیف میکردند که بدون نمونه تاریخی میخواهند دنیا را بهم بریزند، آنها خرابکار و تروریست هستند. انقلاب اکتبر یعنی بزرگترین دگرگونی تاریخ بشریت. اهمیت کار انقلاب اکتبر در عظمت آن است. این انقلاب انقلابی نیست که فقط جای طبقات را در قدرت سیاسی تغییر دهد، این انقلاب فقط در فکر تغییر مناسبات تولیدی نیست، فقط به مصادره کارخانه ها و بانکها و وسایل تولید اکتفاء نمیکند، این ساده ترین بخش انقلاب است. این انقلاب پس از انجام با نیروی عظیم و سیل خانمانبر اندازی روبرو است که تاریخ بشریت قدرت شبیه آنرا هرگز

بخاطر ندارد. این مبارزه علیه امپریالیسم مسلح و ضد انقلاب سفید و زرد جنایتکار نیست که بتوان آنها را شکار کرد و نابود ساخت، علیه طبقات... ادامه درص بعد

حاکمه نیست که براحتی بتوان آنها را بر انداخت و از سوراخهای خویش بیرون کشید و سرکوب کرد. این نیروی عظیم، مداوم، قدرتمند و عقب مانده که لحظه به لحظه انقلاب را تهدید میکند و در هر لانه و آشیانه ای مسکن میکند و کرده است نیروی جهنمی و هولناک عادت مردم، نیروی سنت و خرافات دنیای کهن، نیروی تنبلی و کاهلی، مرد رندی و زرنگی، بی انضباطی، نیروئی که در تک تک انسانها حتی در میان دوستان انقلاب اکتبر در اثر تکامل تاریخی بشریت لانه کرده است، میباید. این نیرو در میان مردم است در مردمی محصول قرنهای جامعه بهره کشی انسان از انسان بوده اند، مردمی که به آنها آموخته اند که باید گرگ یکدیگر باشند. این نیرو که در ضمیر ناخودآگاه جامعه موجود است زمینه رشد ضد انقلاب و نارضائی را فراهم میکند. انقلاب اکتبر باید روحیه فردگرایی را به جمع گرائی تبدیل کند، اساس تفکر انسان را که تا کنون بر شالوده نظام سرمایه داری شکل میگرفت دگرگون سازد. چه بسیار بلشویکها و رفقای فدکاری که در این عرصه پیکار از پای می افتند و قادر نیستند که این مبارزه را به پایان برسانند. بلشویکها باید این کار عظیم بشری را به انجام میرسانند و آنهم در محاصره دریائی از دشمنان رنگانگ و نفوذ افکار خرده بورژوائی و بورژوائی در جامعه ای نه چندان پیشرفته. ارتجاع بین المللی با تمام توان خود به بلشویکها حمله میکند و در کارشان خرابکاری مینماید، گردبادهای تبلیغاتی مسموم فضای فعالیت آنها را در جهان مسموم میکند. جنایتی نیست که امپریالیستها به آنها منتسب نکنند و اسناد تقلبیش را نسازند و توزیع نگردانند. بزرگترین جنگ تاریخ بشری در همه عرصه ها بیرحمانه آغاز میشود. انقلاب اکتبر باید به این مسایل پاسخ میگفت. پرولتاریای قهرمان روسیه این وظیفه تاریخ بشری را برای همه بشریت بعهده گرفت و در راه تغییر این جهان همت گماشت، بدون آنکه چشمداشتی به اهداف زودرس و پیروزی سریع بشریت داشته باشد. بلشویکها برای آینده، آینده ای که خود هرگز آنها نخواهند دید، برای نسلهای بعدی فدکاری میکردند و پرورش چنین انسانهای شریفی موصول انقلاب اکتبر و رهبری حزب کمونیست بلشویک شوروی بود. چنین انسانهای آرمانخواهی خود بخود از زمین زاده نمیشوند، حزب است که آنها را در دامان گرم خود پرورش میدهد. انقلاب اکتبر با گرمای خویش این ایده آل بشریت را جان بخشید و در میدان جهان به نمایش گذارد تا زحمتکشان با دیدنش شاد شوند و بهره کشان از درخشش خورشید پیروزی بشریت کور شوند. آنها به قانونمندی مبارزه طبقاتی پاسخ گفتند و از قبل نیز مدعی نبودند که در این مبارزه طبقاتی با قطعیت پیروز میشوند. در هیچ مبارزه اجتماعی نمیتوان از قبل پیشگویی کرد که ما حتما در این عرصه پیروز خواهیم شد. هیچ انقلابی را نمیشود با شرط چاقو شروع کرد. آنچه ما با قطعیت میتوانیم بر آن تکیه کنیم پیروزی علم بر مذهب، پیروزی نو بر کهنه و پیروزی محتوم کمونیستها از نظر تاریخی است و نه از نظر پیکار در عرصه های مشخص و گوناگون نبرد طبقاتی در روسیه بلشویکها کوشیدند که این جامعه نوین را بسازند. تا کسی به اهمیت و عظمت کاری که صورت گرفته است پی نبرد، تا کسی نتواند قدرت تحلیل و تجسم خود را به 1917 برساند و شرایط آنروز را در مبارزه در نظر گیرد، تا کسی پیدا نشود که معیار ماتریالیسم تاریخی را برای ارزیابی علمی مورد استفاده قرار دهد آن کس قادر به هیچ ارزیابی علمی و منطقی و بدور از ذهنی گرائی نخواهد بود. در متن تلاش برای بزرگترین ساختمان تاریخ بشری است که میتوان کمبودها، کسریها، اشتباهات اجتناب پذیر و یا اجتناب ناپذیر بلشویکها را شناخت و بررسی کرد. بیچاره کسانی هستند که با نابینائی به ارزیابی انقلاب اکتبر میروند. نمیفهمند که بشریت در حال بزرگترین تحول بشری است و در این راه مصون از خطا نیست. آنها که غر غر میکنند، به آتش زدن کلیساها استناد میکنند و یا غارت کاخها را به میان میکشند، به نقض حقوق پاره ای افراد توسل میجویند که تو گوئی برای نخستین بار در تاریخ بشریت است که حیثیت افرادی لکه دار شده است و این جریحه دار شدن حیثیت افراد جداگانه را ناشی از انقلاب اکتبر جا می زنند، از اهمیت کار عظیمی که در شرف وقوع است غافلند. خرده بورژواها نتوانستند این عظمت را بفهمند و نتوانستند روندی را آغاز شده بود بدروستی تعقیب کنند و ارزیابی نمایند. خرده بورژوازی از عظمت کاری که در شرف وقوع بود یکه خورد، شگفت زده شد و ترسید. زیرا به نیروی کارگران و توده ستمکش و رهبری حزب بلشویک ایمان نداشت. فریاد بر آورد که تسلیم شویم، مبارزه کار ما نیست، حق با بورژوازی است، ما عقب مانده ایم، نیروهای مولده در جامعه ما رشد کافی نکرده است، کشور ما دهقانی است، پرولتاریای جهان نتوانسته به یاری ما بیاید، امپریالیستها ما را خفه خواهند کرد، سطح دانش پرولتاریا ناچیز و کارگران بی تجربه اند، دشمنان در درون بعلت تجربه، حمایت جهانی، قدرت مالی و شناخت دستگاه دولتی و اداره امور کشور صدها بار از ما قویترند، وا مصیبتا!! فریادهای عجز و لایه خرده بورژواها حتی در درون حزب در کار پیروز انقلاب اخلاص میکرد. شعار تسلیم در مقابل ادامه انقلاب مطرح میشد. انقلاب اکتبر جهان را تکان داد. تکانی که بندهای جامعه کهن را شکست. در فردای انقلاب اکتبر چهره جهان چهره دیروز آن نبود.

“من همیشه از لنین در شگفت بودم، ولی امروز من واقعا و از صمیم دل و جان خود یک بلشویک هستم” آتاتول فرانس

“من برای شخصیت های بزرگ ارزشی ویژه قائلم و در برابر لنین احساس اعجابی پر شور دارم. در اروپای قرن ما از او پر توان تری نمی بینم. وی با اراده خود در اقیانوس آشفته بشریت آنچنان شیاری عمیق زد، که اثرش در امواج، گم شدنی نیست. اکنون دیگر کشتی علیرغم همه توفانها با نیروئی فراوان به سوس جهانی نوین میروند.” رومن رولان “در زندگی لنین وفاداری به یک امر بزرگ بناگزیر با روش ناسازگار در قبال تمام کسانی که بخواهند بدان امر خلل وارد سازند، همراه است. برای آنکه وفاداری را بستایم، باید به ناسازگاریش بها بدهم. این نکته بر من آسانتر شد، وقتی

دیدم، که لنین قادر بود به امر بزرگ خویش موافق نیازمندی های انسانهای زنده شکل بدهد. او انسانها را مانند امری که در راهش میرزمید دوست میداشت و بهمین سبب چنین با بزرگی عمل میکرد.“ هاینریش مان
 “او مانند تاریخ منسجم و مانند عقل سلیم محکم بود... گورکی به ما گفت: کارگران در باره اش میگوین: بین انسانها او از همه شریفتر است“. هانری باربوس
 “لنینی سراپا کردار، سند، گرایش و آهن بود. نکته دیگر چشمگیر آنست، که وی علیه تباہ کنندگان نبرد طبقاتی سراپا نبردی بود پیگیر، کوبنده، که هرگز نمی گسست، هرگز فروکش نمیکرد“ کورت توخولسکی
 “من اطمینان دارم که تنها یک راه برای از میان برداشتن این کژی های ریشه دار (منظور بحرانها و مصیبت‌هایی است که نظام سرمایه داری برای بشریت تولید کرده است-توفان) وجود دارد و آنهم برقراری یک اقتصاد سوسیالیستی است، همراه با نظام آموزشی که متمایل به هدفهای اجتماعی باشد. در چینی اقتصادی، که تولید را بر اساس نیازهای جامعه تنظیم میکند، کار را میان تمام آنان که قادر به انجامش باشند تقسیم میکند و برای همه امکان معیشت را مهیا میسازد. نظام آموزشی، همراه با رشد توانیهای درونی هر فرد، میکوشد که در او احساس مسئولیت نسبت به همنوعش را جایگزین تجلیل از قدرت و موفقیت (که در جامعه کنونی شاهدش هستیم) کند. با وجود این، باید بخاطر داشت که صرف اقتصاد برنامه ریزی شده سوسیالیسم نیست. چنین اقتصادی میتواند با بردگی هم همراه باشد. دستیابی به سوسیالیسم نیازمند حل چندین معضل بسیار دشوار سیاسی-اجتماعی است“
 اما اگر اکتبر 1917 در روسیه به گذشته تعلق دارد، اکتبرهای دیگر، آن اکتبرهایی که می بایست فرا رسند و ایران، روسیه، چین، آمریکا، اروپای شرق و غرب، ژاپن، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و بطور خلاصه سراسر جهان را زیر و روکنند، متعلق به آینده اند، آینده ای که در راه است و هیچ نیروئی تاب و توان جلوگیری از آن را ندارد. انقلاب اکتبر، راه خروج پرولتاریا و همه خلقهای جهان از گنداب متعفن استعمار امپریالیستی، مناسبات پوسیده و بجا مانده از قرون و سطائی و بردگی و مزدوری را نشان میدهد.
 بگذار تا سگهای پاسبان دنیای کهن از یاد آوری این موضوع که بالاخره انقلابات اکتبر روسیه و چین را شکست داده اند برخوردار نباشند و مناسبات سرمایه داری و "بازار آزاد" و حکومت "دموکراتیک و الهی" خویش را جاودانه قلمداد کنند. اکتبرهای آینده به همه این جنجالها پایان داده، این زباله ها را، روئیده و آنها را از وحشت مرگ به لرزه خواهند انداخت.

فرخنده باد نودمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم!

حزب کار ایران (توفان)

اکتبر 2007

جشن نودمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر



نمایش فیلمی از انقلاب اکتبر

سخرانی: انقلاب اکتبر و اوضاع کنونی

برنامه هنری: اجرای زنده ترانه سرودهای انقلابی بین المللی

پاتریسیو پادیلا، شوارتز، آیلین و غیره

زمان: شنبه 24 نوامبر 2007 ساعت 18

مکان: آستای دانشگاه ماینس

برگزارکنندگان: حزب کار ایران (توفان)

حمایت کنندگان: Organisation für den Aufbau KAPD; KPD, KPD/ML

کانون دفاع از حقوق دموکراتیک



چهل سال از تیرباران رفیق ارنستو "چه" گوارا گذشت

چهل سال از تیرباران رفیق "چه" گوارا، پزشک آرژانتینی تبار و وزیر دارائی کوبا پس از انقلاب آن کشور می گذرد. وی خدمت به بشر را نه در خدمت از طریق حرفه پزشکی بلکه در مبارزه انقلابی برای رهایی بشریت از قید بهره کشی انسان از انسان و نابودی نظام بربرمنش سرمایه داری جستجو کرد. رفیق "چه" گوارا سرانجام در مبارزه انقلابی در بولیوی به اسارت ارتش مزدور بولیوی در آمد و بدست ماموران سازمان "سیای" آمریکا که در تعقیب وی بودند تیرباران شد.

"توفان" در چهل سال پیش نظر خود را در مورد راه "چه" گوارا که پس از وی به گواریسیم و کاستریسم بدل شد و سرانجام به راه جدائی از مبارزه توده ها و انتظار از معجزه قهرمانان انجامید اعلام داشت. این موضع پس از چهل سال هنوز به قوت خود باقی است و بیان آن از روشن بینی "توفان" حکایت می کند:

مرگ "چه" گوارا

مردی که زندگی خود را در راه انقلاب نهاده بود به تیر جنایتکاران از پای درآمد. چه گوارا، انقلابی پاکباز و پرشور آمریکای لاتین در میدان پیکار بشهادت رسید. شهادت او برای همه خلقهای جهان ضایعه دردناکی است. و نیز جاتیازی او برای همه مبارزان راه خلق انگیزه تازه ای است. بدون تردید، همانطور که چه گوارا آرزو میکرد، صدها و هزارها دست بی تزلزل برای بلند کردن و بکار بردن تفنگ وی دراز خواهد شد. امپریالیستهای آمریکا و چاکران آنها بیهوده بشادی نشستند و پنداشته اند که نبرد مسلحانه خلق بلیوی و خلقهای دیگر آمریکای لاتین با مرگ چه گوارا پایان خواهد رسید. این نبرد مقدس که پیش از چه گوارا وجود داشته و پس از او نیز وجود خواهد داشت، از واقعیت اجتماعی برخاسته و جزء نفی این واقعیت فرو نخواهد نشست.

چه گوارا در انقلاب کوبا نقش بزرگی ایفاء کرد و پس از انقلاب نیز در ساختمان سوسیالیسم از یک سلسله از مواضع درست بدفاع پرداخت. وی برخلاف نظریه رویزیونیستها مخالف آن بود سود و ذینفعی مادی که از عوامل محرک جامعه سرمایه داری است بهمین عنوان در جامعه سوسیالیستی وارد شود. وی بر آن بود که کوبا باید برخلاف تلقینات رویزیونیستها بتوسعه تولید صنعتی و کشاورزی همه جانبه بپردازد و به یک محصوله بودن اقتصاد خود خاتمه دهد. وی عقیده داشت که باید قهر ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا را با قهر انقلابی پاسخ گفت. جز این راه دیگری وجود ندارد.

ولی در عین حال چه گوارا در یک سلسله از مسایل نتوانست در موضع مارکسیستی-لنینیستی قرار گیرد. وی هنوز در نبرد عظیمی که بین مارکسیسم-لنینیسم در عرصه گیتی در گیر است و سرنوشت انقلاب جهانی وابسته به آن است موضع مشخص و بی تردید نداشت. وی هنوز باین اصل مهم نرسیده بود که مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست و بدون افشای کامل رویزیونیسم و طرد آن نمیتوان بر امپریالیسم فائق آمد. وی در تخیل راه سومی بود که هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت.

چه گوارا نتوانست انقلاب آمریکای لاتین را بر پایه مارکسیسم-لنینیسم طرح ریزی کند. او با همه علاقه ای که نسبت به خلق داشته نتوانست این آموزش بزرگ مانوتسه دون را بدرستی بموقع اجراء بگذارد: "جنگ انقلابی، جنگ توده های خلق است نمیتوان این جنگ را از پیش برد مگر با بسیج آنها و با تکیه بر آنها".

چه گوارا این آموزش دیگر مارکسیسم-لنینیسم را نیز که رفیق مانو تسه دون بیان کرده است نادیده گرفت: "برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون حزب انقلابی، بدون حزبی که بر پایه تئوری انقلابی مارکسیستی-لنینیستی برپا شده باشد نمیتوان طبقه کارگر و توده های عظیم خلق را در مبارزه بر ضد امپریالیسم و چاکرانش به پیروزی رهبری کرد".

زندگی و مرگ چه گوارا برای همه انقلابیون و همه مارکسیستهای-لنینیستهای درسهای گرانبهانی در بر دارد. خاطره چه گوارا در نزد خلقهای جهان همیشه گرامی خواهد بود. (نقل از توفان شماره 3 مهرماه 1346 ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی "توفان").

بورژوازی امپریالیستی که تیر زهر آگینش را به قلب چه گوارا نشانید امروز قصد دارد از چه گوارا ی انقلابی و آرمانپرست و علاقمند به زندگی مردم که در راه انقلاب جان خود را فدا کرد، موجودی بی ضرر و "رمانتیک" و غیر انقلابی بسازد که فقط باین مفهوم سرمشقی برای نسل جوان باشد. بورژوازی مکار همواره این سیاست مودیانه را به پیش برده است که شکل را از مضمون انقلابی آن زدوده و از آن مجسمه تقدس ساخته است. باید از نکات مثبت زندگی چه گوارا الهام گرفت و اشتباهات وی را در مورد بی توجهی به اهمیت نقش حزب طبقه کارگر، بی توجهی به مبارزه توده ها و نقش تاریخساز آنها، پریهائ دادن به نقش قهرمانان و مبارزه جدا از توده ها و کم بهاء دادن به نقش مبارزه ایدئولوژیک بررسی و تصحیح کرد و از آن سلاحی برای مبارزه علیه امپریالیسم ساخت و به گفته خود وی باید یک، دو، سه و صدها ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا بوجود آورد. تجلیل از چه گوارا آموزش از خدمات و پرهیز از خطاهای وی است. یادش گرامی باد! ننگ و نفرت برجنایتکاران امپریالیست!

نامه اعتراضی حزب کار ایران (توفان) علیه دادگاه فرمایشی در ترکیه

طبق اطلاعات رسیده به حزب ما قرار است بزودی یک دادگاه فرمایشی در ترکیه 23 نفر از کمونیستها و انقلابیون متشکل در حزب مارکسیست-لنینیست کمونیست ترکیه/کردستان شمالی را با اتهاماتی واهی و ناروشن محاکمه کند. این فعالین افرادی شناخته شده در جامعه هستند که از سال گذشته تا کنون در زندان بسر میبرند. حزب کار ایران (توفان) بر اساس وظائف انترناسیونالیستی خود انزجار خویش را از برگزاری چنین دادگاه ضد دموکراتیک و ضد بشری بیان داشته و در همین رابطه با ارسال نامه ای به مقامات ترکیه خواهان آزادی بی قید و شرط انقلابیون و کمونیستهای دربند شده است. متن ترجمه فارسی نامه به قرار زیر است:

به مقامات دولت ترکیه

مطلع شده ایم که دولت شما تصمیم گرفته است 23 فعال انقلابی و کمونیست را در 26 اکتبر 2007 محاکمه کند. این افراد از سپتامبر سال 2006 تا کنون دستگیر و زندانی اند بدون آنکه حتی به آنها گفته شود که به چه اتهامی دستگیر شده اند!!

این را همه میدانند که این فعالین انقلابی و کمونیست از حقوق مردم برای آزادیهای دموکراتیک دفاع میکنند. آنها از توده های رنج و کار که توسط دولت شما شدیداً سرکوب میشوند حمایت مینمایند. این فعالین از طبقات پائین جامعه ترکیه که توسط اقلیت فربه طرفدار امپریالیسم استثمار میشود بر خاسته اند و از مبارزه عادلانه مردم کردستان برای حق تعیین سرنوشت خود دفاع مینمایند. آنها به استثمارگران ترکیه که منافع خود را در همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم مبینند اعتراض دارند. این انسانهای مترقی از حقوق کارگران برای اعتصاب، برای تشکیل سازمانهای کارگری، و مبارزه برای عدالت اجتماعی حمایت میکنند. این کمونیست ها از توده های استثمار شده اعم از ترک، کرد، ارمنی، عرب، و ... جانبداری میکنند.

آیا آنها گناه دیگری هم دارند!!!!!!

حزب کار ایران (توفان) نفرت و خشم عمیق خود را نسبت به مقامات ترکیه که فرمان برگزاری چنین دادگاهی را داده اند اعلام میدارد. ننگ و نفرت بر آنهایی باد که بهترین و آگاه ترین فرزندان خلقهای ترکیه را به زنجیر و زندان میکشند!

ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط این فعالین هستیم.

از طرف دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان)

23 اکتبر 2007

اقدام به ترور مجید حمیدی از فعالین کارگری در سنج را بشدت محکوم میکنیم

روز پنجشنبه مورخ 1386/7/26 مجید حمیدی یکی از فعالین کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری مورد حمله تروریستی عده ای نقابدار که سوار بر موتور سیکلت بودند قرار گرفت که بشدت زخمی وبعد از چند ساعت به بیمارستان "امیر اعلم" تهران منتقل شد. این نخستین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی دست به ترور فعالین کارگری و مخالفین خود می زند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از روی ضعف و استیصال و برای زهرچشم گرفتن از مبارزین کارگری و خانه نشین کردن آنها به ترور و ارباب متوسل میگردد تا از این طریق مانع رشد جنبش و تشکیل تشکلهای مستقل کارگری گردد. بازداشت محمود صالحی و منصور اسالو و دهها فعالین دیگر که برای احقاق حقوق کارگران بپا خاسته اند ناشی از سیاست ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم است که کوچکترین اعتراضی را بر نمی تابد و برای حفظ بقای منحوسش چاره ای جز ترور و ایجاد رعب و وحشت، زندان و شکنجه و اعدام نمی بیند. حزب ما ضمن محکوم کردن این اقدام جنایتکارانه و تروریستی، جمهوری اسلامی را کارگردان اصلی این ماجرا می داند و از این روتها درسایه تشدید مبارزه و پیکار بی امان و متحدانه است که می توان توطئه های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی علیه فعالین کارگری و نیروهای ترقی خواه را در هم شکست. رژیمی که پاسخ نان و آزادی کارگران را با گلوله و زندان دهد فرجامی جز مرگ و نیستی در انتظارش نخواهد بود.

مرگ بر رژیم سرمایه داری و تروریست جمهوری اسلامی!

زنده باد پیکار متحد کارگران علیه سرمایه داران!

حزب کار ایران (توفان)

اعتراضات شکوهمند دانشجویان علیه احکام بیدادگاه انقلاب اسلامی



بیدادگاه انقلاب اسلامی سرانجام بعد از شش ماه شکنجه و بی حرمتی به سه فعال دانشجویی دانشگاه امیر کبیر که به جرم توهین به مقدسات نظام بازداشت شده بودند، به 2، 5 و 3 سال حبس تعزیری محکوم کرد. احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی سه دانشجوی مبارزی که 6 ماه در زندان اوین بند 209 اسیر بودند و بعد از چندی به اندرگاه 8 اوین که محل نگاهداری جرایمی نظیر قتل و جنایت و قاچاق مواد مخدر است منتقل شدند، بارها از طریق خانواده های خود پرده از شکنجه و اعتراضات اجباری و ضد بشری وزارت اطلاعات برداشتند و بر بیگناهی خود تاکید ورزیدند. لیکن، دادگاه ضد انقلاب اسلامی که مجری اوامر مافیای در قدرت و نظام پوسیده سرمایه داری حاکم است با بی اعتنائی به همه اعتراضات داخلی و خارجی و به منظور مرعوب ساختن دانشجویان و به عقب راندن جنبش دانشجویی، اقدام به صدور احکام سنگینی علیه این سه دانشجو نمود. در اعتراض به صدور این احکام ضد انسانی و ادامه بازداشت سایر دانشجویان روز دوشنبه سی مهر تجمع با شکوهی با شرکت صدها تن در دانشگاه پلی تکنیک تهران برگزار گردید. دانشجویان شجاع در شرایطی دست به این تجمع اعتراضی زدند که نیروهای بسیجی، لباس شخصی اطلاعاتی و امنیتی در داخل و بیرون دانشگاه حضور چشم گیر و فعالی داشتند. طبق گزارشات مختلف دانشجویی، دانشجویان با سردادن سرود یاردیستانی تجمع خود را آغاز کردند و با فریاد زندانی سیاسی آزاد باید گردد و محکوم نمودن احکام صادره از سوی دادگاه ضد انقلاب اسلامی همبستگی خود را با این سه دانشجوی مبارز و دیگر دانشجویان در بند ابراز داشتند. دانشجویان با شعارهای رادیکال و حمل پلاکاردهایی نظیر اتحاد، مبارزه، پیروزی، زندانیان سیاسی آزاد باید گردند، جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری، مرگ بر دیکتاتور، سوسیالیسم یا بربریت، نان، صلح، آزادی، ما خواهان ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی هستیم، نه حمله نظامی، نه تحریم اقتصادی، لغو کلیه احکام کمیته های انضباطی و تمامی تضییقات سرکوبگرانه علیه فعالین دانشجویی..... یک بار دیگر به روشنی نشان دادند که جنبش دانشجویی پس از نزدیک به سه دهه سرکوب و اختناق و جو پلیسی موجی نیست که آرام گیرد. این جنبش هر روز مواضع سیاسی خویش را در قبال اوضاع و احوال روز ایران روشنتر و شفافتر بیان میکند و دریافته است که جنبش دانشجویی بدون پیوند با طبقه کارگر و سایر اقشار اجتماعی توان مقابله جدی و به عقب راندن رژیم تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی را ندارد و نمی تواند بعنوان جنبشی محدود به خود بر رژیم پیروز گردد و خواسته های خود را به کرسی بنشانند. از این رو تلاش و تاکید دانشجویان بر اتحاد با جنبش کارگری و گره زدن این مبارزات با سایر اقشار ناراضی و تحت ستم جامعه نوید بخش و تحسین برانگیز است. از سویی دانشجویان بدرستی خطراتی که از جانب امپریالیسم آمریکا و نوکرانش ایران را تهدید میکند مسنولانه برخورد نموده و با محکوم کردن هر نوع تجاوز نظامی به میهن و تحریم اقتصادی دست رد به سینه مزدوران ریز و درشت امپریالیسم زده و می زنند. تلاش و جهت گیری سیاسی دانشجویان برای پیوند مبارزات دموکراتیک و ضد رژیم با پیکار علیه امپریالیسم و نیروهای استعماری تحسین برانگیز است و تنها در این صورت است که می توان نقاب از چهره مزدوران آشکار و پنهان امپریالیسم که تلاش برای منحرف کردن مبارزه دانشجویان دارند، درید و آنها را به انزوا کشاند. حزب ما احکام صادره علیه احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی را بشدت محکوم میکند و خواهان لغو این احکام و آزادی فوری و بی قید و شرط این دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی دربند است.

پیروز باد پیکار متحد دانشجویان علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!



احکام صادره علیه منصور اسالو و ابراهیم مددی را قویا محکوم میکنیم

طبق اخبار رسیده ، بیدادگاه انقلاب اسلامی منصور اسالو دبیر هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و ابراهیم مددی نایب رئیس این سندیکا را به پنج سال و سه سال و نیم زندان بدون حق تجدید نظر خواهی محکوم کرده است. این اقدام ضد انسانی و ضد کارگری همراه با صدور احکام سنگین علیه سه دانشجوی دانشگاه امیر کبیر ، سلسله حرکات جنون آمیزی است که رژیم فاشیستی سرمایه داری جمهوری اسلامی برای گسترش ترس و ارباب و به عقب راندن جنبش کارگری و جنبش دانشجویی اتخاذ نموده است. حرکات اعتراضی کارگران برای احقاق حقوق صنفی و سیاسی خود که پیگیرانه ادامه داشته و دارد رژیم پوسیده اسلامی را به هراس انداخته است. رژیم جمهوری اسلامی مرگ خویش را در تشکل و یگانگی کارگران می بیند و از همین رو بشدت هر حرکت حق طلبانه کارگری ولو کوچک را به وحشیانه ترین شکل ممکن سرکوب می کند. چنین احکام سنگینی علیه نمایندگان کارگران شرکت واحد ناشی از ضعف و استیصال و درماندگی رژیمی است که توان حل کوچکترین مطالبات کارگران را ندارد و پاسخ نان، مسکن و آزادی کارگران شریف را با سرکوب و زندان و شکنجه می دهد. لیکن کارگران ایران دیر زمانی است که راه خویش را انتخاب کرده اند و برای نیل به آزادی و تحقق خواسته های صنفی و سیاسی طبقه خویش به پیکار متحدانه و تشکل و یگانگی روی آورده اند. کارگران دریافته اند با تشکیل مستقل اتحادیه کارگری و فعالیت منظم تشکیلاتی ، نیرومند و همه چیزند و در نهایت خواهند توانست خواسته های خود را از حلقوم همین زالوصفتان بیرون کنند. احکام صادره از سوی بیدادگاه اسلامی نه تنها خللی در اراده کارگران برای دست یافتن به حقوق خویش وارد نمی کند بلکه مصمم تر و قاطعانه تر به پیکار خود علیه رژیم سرمایه داری اسلامی ادامه خواهند داد.

حزب ما احکام صادره از سوی بیدادگاه انقلاب اسلامی را بشدت محکوم میکند و از تمامی نیروهای ترقی خواه و مردمی می خواهد که به هر طریق ممکن به حمایت از فعالین سندیکایی دربند برخیزند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها گردند. تنها با بسیج نیرو و کارزار گسترده و مردمی است که می توان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نمود.

آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسالو ، ابراهیم مددی و سایر زندانیان سیاسی!

زنده باد پیکار متحد کارگران علیه سرمایه داران!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری و ضدکارگری جمهوری اسلامی!

حزب کار ایران (توفان)

دوشنبه 7 آبان 86

www.toufan.org

toufan@toufan.org

زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (2)

یک بازنگری مجدد

تدارک تحقق تزیهای رویزیونیستی :

رویزیونیستها نخست با حمله به رفیق استالین آغاز کردند تا زمینه را برای افکار انحرافی خود باز کنند. گزارش محرمانه خروشچف به کنگره بیستم که در واقع مخفی از طبقه کارگر و خلق شوروی مطرح گردید نخست توسط "سیا" سازمان جاسوسی امپریالیسم آمریکا در جهان منتشر شد (روزنامه نیویورک تایمز در آمریکا) و موجی از دشمنی با استالین توسط ترنسکیستها، تیتوئیستها، فاشیستها، بورژوازی جهانی در عرصه جهان و همه دشمنان طبقاتی کمونیسم ایجاد نمود. شورش ضد انقلاب مجارستان که با حمله به مجسمه های استالین شروع شد با سخنرانی خروشچف آغاز گردیده بود. آنگاه کمونیستهای صدیق و مخالفین رویزیونیستها از حزب کمونیست اخراج شده و به زندان افتادند و در عوض "قربانیان" استالین بدون رسیدگی به پرونده های آنها اعاده حیثیت گردیده، با احترام از زندانها بدر آمده، حق رای گرفته، به عالیترین مقامات حزبی و دولتی رسیدند. در مجارستان، لهستان، چکسلواکی و سایر ممالک اروپای شرقی و حتی شوروی وضع چنین بود. بگذارید ما در اینجا با پاره ای اصلاحات انشائی به نقل از سندی بپردازیم که رفقای "سازمان کارگران مبارز ایران" در شهر اوپسالا در سوئد در سالهای پیش به نقل از "توفان" تکثیر کرده اند که نسخه ای از آن در دست ماست. در این سند می آید: "درست پس از اولین شبی که استالین بدرد حیات گفت، فرمانده نیروهای نظامی ایکه شهر مسکو را محافظت می کرد، دستگیر شد و مسئولیت حفاظت مسکو و کاخ کرملین به نیروهای دیگری تحت رهبری "بریا" قرار گرفت. در همان شب آجودان ویژه استالین دستگیر گردید و از آن پس هیچ اطلاعی از وی بدست نیامد. پس از مدتی نه چندان طولانی حدود 22 نفر از اعضای 26 نفری نامزد رهبری که توسط کمیته مرکزی در ماه اکتبر 1952 انتخاب گردیده بودند از مقامات خود خلع شدند و از 56 وزیر، 27 نفر آنها از کار برکنار گردیدند. در طول تصفیه عناصر صدیق و کادرهای انقلابی، ژنرال "ژوکف" به عنوان معاون وزیر دفاع و نیز "بریا" تحت عنوان معاون نخست وزیر برآمد می کنند. البته ناگفته نماند که خود "بریا" نیز تحت یک برنامه توطئه گرانه توسط خروشچف و ژنرال "ژوکف" دستگیر می شود و سرانجام بعد از دو هفته از مقام رهبری حزب استعفاء داده و این مقام را برای خروشچف خالی می گذارند. در ماه اوت 1953 مالنکف برنامه خود را در زمینه اقتصادی ارائه می دهد. در این برنامه تمرکز بر روی رشد و گسترش صنایع تولید کالاهای مصرفی گذاشته می شود و صنایع مولده و کلیدی که نقش قطعی و عمده را در کشورهای سوسیالیستی ایفاء می کند، در مرحله دوم اهمیت قرار می گیرد. این برنامه مالنکف دارای دو نتیجه بود. 1- از رشد صنایع سنگین و کلیدی به قیمت رشد و افزایش صنایع تولید کالاهای مصرفی صرفنظر می کرد. 2- طرح چنین برنامه ای در روزنامه "ایزوستیا" ارگان دولت شوروی از برنامه اقتصاد مالنکف. با چنین قطب بندی در جناح حاکم در شوروی، خروشچف قادر گردید تا مالنکف و یارانش را منفرد کرده و مهر ضد انقلابی بر آنها بزند. با توسل به یک چنین حربه ای یعنی "دفاع" از راه استالین که تمرکز برنامه های اقتصادی را بر روی صنایع مولده و سنگین قرار میداد، خروشچف مبارزه خود را بر علیه مالنکف شروع کرد و توانست تعداد زیادی از کادرهای و اعضای حزب را که از مالنکف پشتیبانی می کردند، از حزب اخراج کند و افراد خود را در مصادر امور قرار دهد. مولوتف و وزارت امور خارجه طعمه بعدی خروشچف بود، اما در اینجا اوضاع و شرایط با آنچه که مالنکف در دولت با آن روبرو بود کاملاً متفاوت بود. مولوتف با برنامه جدید اقتصادی مالنکف مخالف بوده و تقریباً در کلیه زمینه ها همان خط مشی را دنبال می کرد که استالین بنیان گذاشته بود. از آنجائیکه خروشچف هیچگونه نقطه ضعفی در مولوتف نمی توانست پیدا کند، لذا متنبه به تحریک و تهدید بر علیه مولوتف گردید. او مولوتف را در مذاکرات با چین، افغانستان و برمه کنار گذاشت ولی این تاکتیک هم اثری نکرد تا اینکه در سال 1956 خروشچف در مسافرت به یوگسلاوی، تیتو را مارکسیست لنینیست و یوگسلاوی را کشوری سوسیالیستی قلمداد می کند ... خروشچف پس از سفر به یوگسلاوی، تز گذار مسالمت آمیز و همزیستی مسالمت آمیز خود را ما بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی مطرح کرد. البته خروشچف برای اینکه توجه افکار توده ها و اعضای حزب را از حول و حوش این نظریه خود منحرف سازد به حملات وحشیانه و کینه توزانه بر علیه استالین آغاز می کند. این حرکت از سخنرانی مخفی خروشچف در یکی از جلسات کناری کنگره بیستم حزب "کمونیست" شوروی در سال 1956 شروع می شود. ناگفته نماند که گزارش عمومی خروشچف که بصورت رسمی و علنی در کنگره مطرح می گردد در برگزیده مطالب و نکات مهمی بود که چیزی جز دفاع و پشتیبانی از استالین نمی باشد. ولی این روباه مرتد در سخنرانی مخفی خود، تمامی مبارزات استالین و پرولتاریا را زیر حملات ناجونمرادانه خود قرار می دهد. مولوتف، گاگانوویچ و ورشیلف شدیداً بر علیه این برنامه توطئه آمیز و ضد انقلابی خروشچف متحداً به مبارزه بر

ادامه فروپاشی....

میخیزند. تمامی این تثبیتات و تلاشهای خروشچف از آن جهت بود تا افکار عمومی را از تز رویزیونیستی و ارتجاعی خود یعنی تز گذار و همزیستی مسالمت آمیز منحرف سازد... خروشچف و دارو دسته اش... ضربات سنگین بر پیکر جنبش کمونیستی و کارگری وارد آوردند. خروشچف پس از کنگره بیستم در سال 1956 و کنفرانس احزاب برادر در سال 1957 جریانات وسیعی بر علیه مولوتف و یارانش تا کنگره بیست و یکم در سال 1959 و کنگره بیست و دوم در سال 1961 براه انداختند. در طول این مدت توده های وسیعی از اعضاء و کادرها و همچنین افرادی در سطح رهبری از مقامات و مسئولیت های خود برکنار می شوند. حدود 70 درصد از اعضاء کمیته مرکزی که در کنگره 19 در سال 1952 در زمان استالین انتخاب گردیده بودند در طول کنگره های بیستم و بیست و یکم از کار برکنار می شوند و بیش از 50 درصد از اعضاء کمیته مرکزی که در کنگره بیستم انتخاب گردیده بودند کنار گذاشته می شوند. تمام این تصفیه ها از آن جهت بود که خروشچف و شرکاء بتوانند در راس ارگانهای مختلف حزبی و دولتی افراد مورد اعتماد خود را قرار دهند. شیوه و روش بورژوازی منحصر به داخل کشور نگردید. در عرصه بین المللی نیز در رابطه با احزاب برادر همان شیوه های فاشیستی که خروشچف و رهبران رویزیونیست شوروی در جلسه مشورتی احزاب برادر در رومانی بر علیه حزب کمونیست چین در آن زمان، تحریکات و توطئه های رنگارنگ بر علیه آلبانی و حملات کینه توزانه و خائنانانه بر علیه کلیه مارکسیست لنینیستهای جهان را نمی توان فراموش کرد. انشعابی که دارو دسته خروشچف در جنبش بین المللی کارگری بوجود آوردند تنها خوشایند امپریالیسم و عمال ارتجاعی آنها بود، پس از کنگره 22 حزب "کمونیست" شوروی در سال 1961 بورژوازی بطور کامل رهبری را در حزب قبضه کرد. (خوب است که به گزارش پلنوم 11 در حزب توده ایران مراجعه کرد تا نقش عمال شوروی را در سرکوب مارکسیست لنینیستها رفقا قاسمی، فروتن و سغانی به روشنی دید- توفان)

این بود شمه ای از کودتای خروشچف- ژوکف در اتحاد جماهیر شوروی تا زمینه تصویب تزه های رویزیونیستی خود را فراهم آورد. رویزیونیستها بر زبان نمی آوردند که استالین نماینده کدام طبقه در شوروی بود و از منافع کدام طبقه اجتماعی حمایت می کرد، آنها طرح نمی کردند که صنعتی یا اشتراکی کردن شوروی منافع کدام طبقه را در اتحاد شوروی تأمین می نمود. آنها از تحلیل طبقاتی رویگردان شدند و به افسانه های من در آوردی و دروغهای غیر قابل اثبات متوسل گردیدند. رفقای بلشویک شوروی در آنروز در انتشارات مخفیانه خود که توسط کمونیستهای لهستانی به خارج شوروی درز کرد و در اختیار کمونیستها قرار گرفت نوشتند: "اپورتونیستها خواهند گفت این واقعیت است که استالین در مدتی متمادی رهبر مقتدر دولت شوروی و حزب کمونیست شوروی بود و همه به ستایش او می پرداختند. ما به هیچ وجه در صدد نفی این واقعیت نیستیم. اما کسانی که خود را مارکسیست می شمارند چگونه می توانند ادعا کنند که اینها همه تصادفی و در تضاد با اراده حزب و خلق بوده است و حزب و خلق علی رغم استالین و بدون او به ساختمان سوسیالیسم پرداخته اند؟ چگونه می توان تصور کرد که شخصی که بر روی هیچ گروه اجتماعی تکیه نداشته، نماینده هیچ طبقه ای نبود، فقط در اثر نیروی فکری و صفات خویش توانسته است حزبی و دولتی را مدت سی سال متمادی "زمام بزند و بدنبال خود بکشاند؟" منتقدان "کیش شخصیت" که بامکان چنین محال عجیبی باور دارند و آنرا بهیچ وجه رد نمی کنند خودشان استالین را بدرجه مافوق بشر می رسانند، خودشان از مارکسیسم جدا می شوند و از لحاظ تئوریک به "کیش شخصیت" می پیوندند. تاریخ تابناک آن مبارزه طبقاتی که خلق شوروی مدت سی سال در راه سوسیالیسم انجام داد در زیر قلم اینان از هر گونه مفهوم سترگ اجتماعی عاری می شود، صورت "اسراقلعه سنگباران"، صورت نجوهای پر ابهام، زشت و تفرانگیز، که در آنجا افترا پشت سر افتراء در می آید، بخود می گیرد. تابلویی که اپورتونیستها ترسیم می کنند با ذهن خرده بورژوا سازگار است، با ذوق روشن فکر خرده بورژوا که در طی قرنهای با "شخصیت" خویش در حرکت است و بالتلیجه بر احنی می تواند همه چیز این جهان را به "اراده شخصی" خرده بورژوا منتسب گرداند، کاملاً سازگار است. اما مارکسیستها نمی توانند به افسانه های "اراده شخصی" خرده بورژوا قانع شوند و مسلماً باید بتحلیل علل اجتماعی هر وضعیت پردازند.

رویزیونیستها خروشچفی به تحلیل طبقاتی کاری نداشتند و باید با بسیج افکار خرده بورژوازی و سرمایه داری جهانی تدارک تجدید نظر در مارکسیسم را می دیدند. آنها که توانسته بودند کمونیستها را در درون گمراه و سرکوب نمایند با فشار به احزاب برادر و توطئه در آنها و تدارک کودتاهای حزبی با تقویت اپورتونیستها و کسانی که با روی گرداندن از مبارزه طبقاتی فاسد شده بودند موفق شدند زمینه را برای دروغپراکنی در باره احزاب کمونیست چین و آلبانی، زیر لوای مبارزه با "دگماتیسم" و بکار برد "مارکسیسم خلاق" وحدت ادروگاه سوسیالیسم و احزاب کمونیست را بر هم بزنند. حال این "مارکسیسم خلاق" که خروشچف عرضه می کرد چه بود؟ خروشچف پس از لجنمالی دوران سی ساله دیکتاتوری پرولتاریا به بهانه تغییرات اساسی در جهان، به این بهانه که مارکسیسم خلاق است و باید آنرا بر تغییرات اساسی جهان منطبق نمود در یک سری از اصول مارکسیسم لنینیسم تجدید نظر نمود. وی مارکسیست لنینیستها را که به اصول مبارزه طبقاتی پایبند بودند و به ترهات رویزیونیستها باور نداشتند به منزله دگماتیستها مورد حمله و اتهام قرار می داد. رویزیونیستها برای فروپاشی شوروی طرح برنامه سوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را پیش کشیدند. بر طبق این طرح سوم اتحاد جماهیر شوروی در مسابقه مسالمت آمیز با سرمایه داری به پایان ساختمان سوسیالیسم رسیده و به مرحله جامعه کمونیستی گام می گذارد. اقتصاد دانان شوروی با دستور حزب رویزیونیستی شوروی به.. ادامه درص بعد

..ادامه فروپاشی..

جعل اسناد پرداختند تا عوامل مادی گذار به کمونیسم را به اثبات برسانند. نوشتند: "تولید صنعتی اتحاد شوروی در بیست سال آینده شش بار و محصولات کشاورزی آن سه بار و نیم افزایش خواهد یافت. افزایش مزبور نظیر آنست که بگوئیم در 1980 کشور شوروی از لحاظ صنعتی دارای قدرتی معادل سه برابر و نیم کشور فعلی شوروی خواهد بود. در پایان بیست سال آینده محصولات شوروی دو برابر محصولات صنعتی ایست که اکنون در تمام کشورهای سرمایه داری جهانی تولید می گردد. محاسبات دقیق اقتصادپون شوروی ثابت می نماید که پایه های مادی و فنی کمونیسم در بیست سال آینده ساخته خواهد شد و فراوانی محصولات صنعتی و کشاورزی بحدی خواهد رسید که مقدمات اجرای اصل اقتصادی دوران کمونیسم: "از هر کس بر حسب استعداد و بهر کس بر حسب نیاز" ... فراهم می شود. (نقل از نطق رضا رادمنش در تائید سخنان خروشچف و گزارش کازلوف در باره اساسنامه حزب). امروز نیازی به اثبات ندارد که این ارجیف رویونیستها و در راسشان خروشچف در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی تا چه حد مسخره و ضد کمونیستی بود. رویونیستها با متلاشی ساختن اقتصاد دروران سوسیالیسم در شوروی و بر هم زدن قوانین تولید سوسیالیستی زیر عنوان اصلاحات اقتصادی دوران کوسیگین، از شوروی خودکفا ویرانه ای ساختند که بوم شوم امپریالیسم آمریکا بر خرابه هایش آواز می خواند. رضا رادمنش تشکیل بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را "یکی از حوادث بزرگ و با عظمت تاریخی زمان ما" تعبیر کرد و دو گزارش خروشچف و کازلوف را که آنها را "رفیق" خطاب می کند "نمونه های درخشانی از اسناد مارکسیستی-لنینیستی" خلاق. "کنگره سازندگان کمونیسم" ارزیابی می نماید. وی مانند همه رویونیستها اضافه می کند: "اهمیت استثنائی کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی بویژه در آنست که کنگره مزبور برای نخستین بار در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برنامه مشخص و همه جانبه ساختمان جامعه کمونیستی را تصویب نمود." و فوراً از آن نتیجه می گیرد: "مطالعه و تحلیل دقیق اسناد مزبور و استفاده از نتیجه گیری های تئوریک و عملی از این اسناد از وظایف حتمی تمام احزاب کمونیستی و کارگری و از آنجمله از وظایف حتمی حزب ماست". ولی این نتایج تئوریک و عملی چه بود که حزب توده مانند سایر احزاب کمونیستی و از جمله خود حزب کمونیست اتحاد شوروی بدنبال آن رفتند؟ رادمنش نظریات خروشچف را چنین توضیح می دهد: "برنامه ساختمان جامعه کمونیستی فصل جدیدی در دانش مارکسیسم لنینیسم، در باره تحولی که در گذار از سوسیالیسم به کمونیسم در ماهیت دولت دیکتاتوری پرولتاریا و ماهیت حزب طبقه کارگر صورت می گیرد گشوده است. دولت دیکتاتوری پرولتاریا و حزب کمونیست در اتحاد شوروی بدولت و حزب همه خلق تبدیل می گردند. ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا با از میان رفتن طبقات استثمارگر، با شروع ساختمان جامعه کمونیستی از بین می رود".

ما در مورد این مفاهیم بعداً سخن خواهیم گفت ولی در این مبحث به شرایطی اشاره می کنیم که تسلط کامل رویونیسم را که خروشچف آورنده تزه های آن بود در اتحاد شوروی فراهم کرد. رویونیستها باید کمونیستها را که هنوز در داخل حزب وجود داشتند تصفیه می کردند و بیرون می ریختند. آنها در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی به این بهانه که ما به دوران کمونیسم رسیده ایم و حزب نیز مانند هر ارگانیکم زنده دیگری در رشد تکامل است، اساسنامه جدیدی متناسب با دوران و وظایف جدید حزب به تصویب رساندند که در توجیه آن نوشتند: "مقارن با ساختمان گسترده کمونیسم مرحله نوین و عالیتر تکامل خود حزب و کارهای سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی آن نیز انجام می گیرد. حزب موازین و شیوه های فعالیت خود را دائماً تکمیل می کند برای آنکه سطح رهبری آن توده ها و ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم و تکامل حیات معنوی جامعه با نیازمندی روز افزون دوران ساختمان کمونیسم تطابق داشته باشد." بهانه تغییر اساسنامه و گسترش "دموکراسی" در حزب مبارزه با "کیش شخصیت استالین" و "تمرکز قدرت در دست شخص دبیر کل" بود. آنها می گفتند که با "دموکراتیزه" کردن زندگی حزبی به عامل قطعی ارتقاء سطح کمی و کیفی فعالیت حزب دست پیدا کرده اند. اما این تغییرات "دموکراتیک" برای "دموکراتیزه" کردن حیات حزب چه بود؟ رادمنش می آورد: "تجدید ترکیب متناوب اعضاء کمیته های حزبی یکی از تغییرات مهمی است که در اساسنامه جدید صورت گرفته است. این امر هم دموکراسی درون حزب را بسط می دهد و هم به نیروهای تازه امکان می دهد وارد ارگانهای رهبری گردند. در اساسنامه جدید بویژه تصریح شده است که در انتخابات کمیته مرکزی و هیئت رئیسه کمیته مرکزی یک چهارم و در انتخابات کمیته های مرکزی جمهوریها یک سوم و در انتخابات کمیته های دیگر یک دوم از اعضاء رهبری باید تغییر نمایند. اعضاء کمیته ها بیش از سه بار حق انتخاب شدن ندارند. رهبران آزموده و با آتوریت فقط در صورتی میتوانند از این قاعده مستثنی باشند که سه چهارم رای دهندگان تجدید انتخاب آنها را تجویز نمایند. رویونیستها این نقض آشکار زندگی حزبی و شرایط عضویت در حزب و انتخاب به ارگانهای بالاتر را اجرای موازین لنینی سازمانی جای زدند و با جو حاصله از ایجاد ترور فکری در زیر لوای مبارزه با کیش شخصیت استالین راه اخراج کمونیستها را از حزب آماده کردند. در حزب رویونیستها لیاقت کمونیستی، آزمودگی رهبری، تسلط بر دانش مارکسیسم لنینیسم، تجربه حزبی و تمام عواملی که کیفیت اعضاء حزب را می سازد مهم نیستند، برای آنها جایگزینی "پیران با جوانان"، تناوب رهبری، ممانعت از انتخاب رفقای کمونیست، قضاوت توده های حزبی و حتی توده های خارج حزب، گزارش فعالیت مرتب آنها به طبقه کارگر و امکان عزل و نصب آنها با اتکاء به نتایج فعالیتها و نظریات آنها در یک بحث خلاق و آگاهانه مطرح نیست، قید و بندهای ساختگی برای سترون ساختن حزب مطرح ادامه در ص بعد

ادامه فروپاشی....

است. آنها بروکراتیسم رویزیونیستی را جایگزین دموکراسی زنده و انقلابی حزبی کردند. انتخاب رهبری در یک حزب کمونیستی با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا فرق دارد که بیش از دو دوره نمی تواند به ریاست جمهوری انتخاب گردد. لنین و یا استالین، مولوتف، گاگانویچ و ... که حجت الاسلام رفسنجانی نیستند که دوره ریاست جمهوریشان به پایان رسیده باشد و حق انتخاب مجدد توسط قید و بند بروکراتیک و اختراعی اساسنامه از آنها سلب شود. مگر می شود رهبران آزموده و با سابقه و با تجربه کمونیستی را در هر انتخاباتی بطور متناوب تغییر داد؟ پس جای خط مشی حزبی در کدام مرتبه قرار می گیرد؟ جاری ساختن خون تازه به بدن حزب و گرفتن خون کهنه که نظریه ضد کمونیستی و توطئه گرانه برای تغییر ماهیت حزب است، شعار این عوامفریبان قرار گرفت. همین موازین بود که حزب را به آشیانه یلتسین ها و گورباچف ها و نظایر آنها بدل ساخت. رویزیونیستها که هیچ ملاک ایدئولوژیک و سیاسی برای داوریشان مطرح نبود با آراء سه چهارم و چهار یلتسینها را بر جای خود ابقاء کردند. باندها و دستجات مافیائی و بورژوائی جای ایمان کمونیستی را گرفت. این موازین جدید سازمانی. خروشچفی نقض صریح موازین سازمانی لنینی است که هر عضو رهبری را با مهر بی اعتمادی و سوء استفاده جوئی و مستبدجوئی از همان روز نخست باطل می کند. اعتماد رفیقانه را بجای بی اعتمادی خرده بورژوائی می نشاند، ماهیت طبقاتی حزب را با شیوه های فرمالیستی بورژوازی تغییر می دهد، ایمان کمونیستی را به حد نصاب سنی محدود کرده و راه زوال حزب را فراهم می آورد و نام این دلقک بازی رویزیونیستی را "دموکراتیزه" کردن زندگی حزبی می گذارد. این است ریاکاری رویزیونیستی.

حزب توده در تائید تصمیمات ضد کمونیستی کنگره بیست و دوم حزب رویزیونیستی شوروی نوشت: "حزب ما به حزب کمونیست اتحاد شوروی و به کمیته مرکزی لنینی آن که رفیق خروشچف بر راس آن قرار دارد احترام می گذارد و عقیده دارد که حفظ احترام و اعتبار این حزب و پیشیانی از مبارزات عادلانه آن وظیفه مقدس کلیه کمونیستهای جهان است. حزب ما پیوسته در این جهت کوشیده و در آینده نیز در این جهت خواهد کوشید". شخص رادمنش که صدر دائمی حزب توده ایران بود اگر اقتضاح همکاری با عباس شهریاری این جاسوس ساواک رو نمی شد و عمرش کفاف می داد شاید امروز هم بر خلاف موازین خروشچفی سازمانی بر سر قدرت باقی بود و حاضر نبود به این تجویزات "دموکراتیک" خروشچف تن در دهد.

حزب توده در جهت رهنمودهای رادمنش کوشید و به صف ضد انقلاب پیوست و به ستون پنجم سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران بدل شد و ما شاهد تأثیرات مخربش در انقلاب ایران بودیم. رفیق ما احمد قاسمی نخستین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بود که این خط مشی را نپذیرفت، چهره رویزیونیستها را شناخت و در مقابل آن یک تته قد بلند کرد. این جسارت انقلابی و احساس مسئولیت کمونیستی بتدریج سایر کمونیستهای حزب توده را نیز به سمت وی کشانید. امروز صحت نظر این رفیق در مورد ماهیت رویزیونیسم و تکامل آن به مرحله امپریالیسم فروپاشی آن چون خورشید تابان می درخشد. ادامه دارد

وضعیت داخلی و خارجی انقلاب اکتبر

سه کیفیت خارجی، کار انقلاب پرولتاریا را در گسستن زنجیر امپریالیسم و بالنتیجه و ازگون ساختن حاکمیت بورژوازی در روسیه نسبتاً تسهیل نمود. کیفیت اول آن که، انقلاب اکتبر در دوران مبارزه‌ی شدید بین دو دسته‌ی، عمده‌ی امپریالیستی یعنی انگلیس و فرانسه از یک طرف، آلمان و اتریش از طرف دیگر شروع شد، موقعی شروع شد که این دو دسته به مبارزه‌ی مرگبار میان خود مشغول بودند و نه وقت و نه وسیله‌ی آن را داشتند که جداً دقت خود را به مبارزه با انقلاب اکتبر معطوف دارند. این کیفیت برای انقلاب اکتبر اهمیت عظیمی داشت، زیرا به انقلاب مزبور امکان داد که از مصادمه‌ی شدید در میان امپریالیست‌ها استفاده نموده، نیرو و تشکیلات خود را مستحکم سازد. کیفیت دوم آن که، انقلاب اکتبر در اثنای جنگ جهانگیر شروع شد، یعنی هنگامی که توده‌های زحمتکش از جنگ به ستوه آمده و تشنه‌ی صلح بودند، و تمام این واقعیات به حکم منطق، زحمتکشان را به سوی یگانه طریق

خلاصی از جنگ یعنی به سوی انقلاب پرولتاریا می کشانید. این کیفیت برای انقلاب اکتبر دارای جدی ترین اهمیت‌ها بود، زیرا وسیله‌ی نیرومند صلح را در اختیار وی گذاشته و امکان توأم ساختن تحول شوروی و خاتمه‌ی جنگ منفور را آسان نمود و به همین مناسبت هم در بین کارگران غرب و هم در بین ملل ستمکش شرق نسبت به این انقلاب ایجاد علاقه و تمایل نمود.

کیفیت سوم آن که، جنبش کارگری مقتدری در اروپا وجود داشت و بحران انقلابی، که جنگ طولانی جهانگیر در شرق و غرب آن را ایجاد کرد، در حال رسیدن بود. این کیفیت برای انقلاب در روسیه اهمیت گرانبهایی داشت، زیرا این کیفیت در راه مبارزه علیه امپریالیسم جهانی در خارج از روسیه متحدین وفاداری برای وی تهیه نمود. اما انقلاب اکتبر، صرف نظر از کیفیت خارجی، دارای یک سلسله شرایط مساعد داخلی هم بود که پیروزی وی را آسان کرد. برجسته ترین آنها را باید شرایط زیرین شمرد:

نخست این که انقلاب اکتبر با فعال ترین وجهی از طرف اکثریت عظیم طبقه‌ی کارگر روسیه پشتیبانی می شد. دوم این که دهقانان فقیر و اکثریت سربازان که تشنه‌ی صلح و زمین بودند از انقلاب اکتبر پشتیبانی قطعی می نمودند. سوم این که انقلاب اکتبر در رأس خود نیروی رهبری کننده‌ای چون حزب آزموده‌ی بلشویک داشت، که نه تنها تجربه و انضباطی که سالیان دراز قوام یافته بود بلکه ارتباط‌های پر دامنه‌ی این حزب با توده‌های زحمتکش نیز آن را نیرومند می ساخت.

چهارم این که، انقلاب اکتبر در مقابل خود دشمنانی از قبیل بورژوازی کم و بیش ضعیف روسیه و طبقه‌ی ملاکین که از "عصیان‌های" دهقانان کاملاً روحیه‌ی خود را باخته بود و احزاب سازشکاری (حزب منشویک‌ها و اس.ارها)، که طی جنگ ورشکستگی آنان به حد کمال رسید، داشت که دفع آنان نسبتاً به آسانی ممکن بود.

پنجم این که، انقلاب اکتبر فضای پهناور کشور جوانی را در اختیار خود داشت که می توانست آزادانه در آن مانور کرده، بر حسب اقتضای وضع، عقب نشینی نماید، استراحت کند، نیروی خود را جمع و جور نماید و غیره. ششم این که، انقلاب اکتبر در مبارزه‌ی خود با ضد انقلاب می توانست به داشتن مقدار کافی خواروبار و منابع سوخت و مواد خام در داخل کشور اطمینان داشته باشد.

گرد آمدن این کیفیات داخلی و خارجی، آن وضعیت مخصوص به خودی را ایجاد کرد که سهولت نسبی پیروزی انقلاب اکتبر را فراهم ساخت. ولی البته از اینجا این طور بر نمی آید که انقلاب اکتبر از نظر وضعیت داخلی و خارجی دارای جهات نامساعدی نبوده است. مثلاً چه چیزی نامساعدتر از این که انقلاب اکتبر تا درجه‌ی معینی بیکه و تنها بود و در جنب همسایگی آن یک کشور شوروی وجود نداشت که بتواند به آن تکیه کند؟ بدون شک انقلاب آینده، مثلاً در آلمان، از این حیث وضع مساعدتری دارد، زیرا در همسایگی خود دارای چنین کشور شوروی با اهمیتی از حیث نیرو مانند کشور اتحاد شوروی ما می باشد. من دیگر از جنبه‌ی نامساعد انقلاب اکتبر مانند اکثریت نداشتن پرولتاریا در کشور چیزی نمی گویم. ولی وجود این جهات نامساعد یک بار دیگر به ما نشان می دهد که چه اهمیت عظیمی را شرایط اختصاصی داخلی و خارجی انقلاب اکتبر که در بالا ذکر گردید دارا بوده است. این شرایط اختصاصی را دقیقه‌ای هم نباید فراموش نمود. این شرایط را باید مخصوصاً هنگام تجزیه و تحلیل وقایع آلمان که در پائیز سال 1923 رخ داد، به خاطر داشت. قبل از همه باید این شرایط را ترتسکی به یاد داشته باشد که بدون تعمق، انقلاب اکتبر را با انقلاب آلمان تشبیه کرده و لاینقطع حزب کمونیست آلمان را در مقابل اشتباهاتی که کرده و نکرده است، چوبکاری میکند. لنین می گوید:

« شروع انقلاب سوسیالیستی در موقعیت معین و از لحاظ تاریخی کاملاً مخصوص سال 1917، برای روسیه آسان بود، حال آن که ادامه دادن و به آخر رساندن آن برای روسیه مشکل تر از کشورهای اروپائی خواهد بود. تذکر این کیفیت را من هنوز در ابتدای سال 1918 لازم دیدم و تجربه‌ی دو ساله‌ی بعد از آن صحت این نظریه را کاملاً تأیید نمود. چنین شرایط اختصاصی از قبیل: 1) امکان اتصال تحول شوروی با خاتمه‌ی جنگ جهانگیر که در سایه‌ی این تحول عملی شد، جنگی که بی اندازه به کارگران و دهقانان صدمه وارد ساخته بود؛ 2) امکان استفاده طی مدت معینی از مبارزه‌ی مرگبار بین دو دسته از امپریالیست‌های خونخوار و دارای قدرت جهانی، دو گروهی که نمی توانستند بر ضد دشمن خود، شوروی متحد شوند؛ 3) امکان تحمل جنگ نسبتاً طولانی داخلی که تا اندازه‌ای در نتیجه‌ی وسعت بی اندازه‌ی کشور و ضعف وسائل ارتباط میسر بوده است؛ 4) وجود یک چنین جنبش عمیق انقلابی بورژوا دمکراتیک در بین دهقانان که حزب پرولتاریا تقاضاهای انقلابی را از کف حزب دهقانان (یعنی حزب اس.ارها که اکثریت آن شدیداً دشمن بلشویسم است) بیرون کشیده و بلافاصله آن تقاضاها را در سایه‌ی این که پرولتاریا حاکمیت سیاسی را به دست گرفت، عملی نمود؛ چنین شرایط اختصاصی اکنون در اروپای غربی موجود نبود، و تکرار آنها و یا شرایطی نظیر آنها هم چندان آسان نمی باشد. این است دلیل آن که علاوه بر یک سلسله علل دیگر، شروع انقلاب سوسیالیستی برای اروپای غربی مشکل تر است تا برای ما. » (رجوع به جلد 25 ص 205).

این گفته‌های لنین را نمی شود فراموش کرد. نقل از کتاب انقلاب اکتبر و تاکتیک کمونیست‌ها روس اثر رفیق استالین